

انقلاب اکتبر را ترور کردند

پروفسور آ. و. ورونسوف
ترجمه و تلخیص: ک. رحمانی

تاریخ روسیه- تنها گذشته پر افتخار ما نیست، چنانچه دقیق گفته شود، فراتر از گذشته پر افتخار ما است. این امر منبع مثبت بی پایانی است که بدون آن نمی توان خود آگاهی ملی - میهن دوستانه را شکل داد. معلول بسیاری از مسائل در این رابطه منجمله در آن است که تاریخ جنبش انقلابی موضوع حملات و جعل خصمانه از سوی مخالفین سیاسی آن بوده و بجا مانده است. درسرمایه داری نوین روسیه معاصر، پروسه تجدید ارزیابی ها و تجدید نظر در رویداد های و پدیده های برجسته تاریخی بطور چشمگیر شدید تر شده است.

تغییرات و دگرگونی های قاطع انقلابی که روند اصلی تکامل، نه تنها روسیه بلکه همه جهان را تعیین کردند، بمتابیه کار و عمل رادیکال های سیاسی غیر مسئول؛ اکتبر و جنگ میهنی - بمتابیه پیروزی قساوت و ترور لجام گسیخته؛ حزب بلشویک ها - بمتابیه شمشیر زنانی که خشونت و ترور را به ابزار عمده مبارزه سیاسی تبدیل کرده اند، تعبیر می شوند. بطور هدفمند و با بی شرمی خاصی همه آنچه که بنام و فعالیت و. ای. لنین مربوط است را تحریف می کنند، از جمله با موضع لنین نسبت به ترور. همه اینها نشانگر ادامه جنگ تمام عیار اطلاعاتی است. میراث انقلابی ما جزء تاریخ پر افتخار ما است. این میراث بیشتر از سابق نیاز به دفاع دارد. نمیتوان تحمل کرد و گذاشت که این میراث کاملاً به صورت سوداگری و کارزاری برای غارتگرانی که هم در رسانه های گروهی و هم در دیگر ارتباطات رسانه ای لانه کرده اند درآید. مسئله ترور و تروریسم تا اندازه ای جای مهمی را در میراث ایدئولوژیکی و. ای. لنین دارد. لنین در سی و سه جلد از پنجاه و پنج جلد مجموعه کامل آثار خود به مسئله ترور می پردازد.

لنین در تعبیر خود از ترور، بدون شک به تئوری مارکسیستی نقش اعمال زور در تاریخ متکی بوده است. براساس این تئوری اعمال زور فاکتور اصلی دینامیک اجتماعی نیست، با این حال نقش اساسی در تکامل اجتماعی- تاریخی، بویژه در دوران انقلابات اجتماعی بازی می کند. کارل مارکس همچون قاعده ای قابل قبول می گوید که: اعمال زور قابل هرگونه جامعه کهنه ای است که آستن نو است. این اعمال زور همواره با بکارگیری این یا آن طبقه نسبت به طبقه و گروه اجتماعی دیگر با اشکال متنوع آن تا تاثیر اقدامات مسلحانه همراه است. ترور یکی از امکان ها است، اما نه شکل حتمی چنین اعمال زوری.

اشکال و ابزار مبارزات قابل کاربرد طبقه کارگر کاملاً بستگی به این دارند که چگونه تحول خواهند یافت. برخورد های حاد اجتماعی که بروز می کنند هر بار که مسئله بنیادین انقلاب درباره حاکمیت، می خواهد حل شود.

اعمال زور از جانب طبقه حاکم فرارویی ترور ضدانقلابی را در پی دارد که به درهم کوبیدن طبقه کارگر و متحدین او سمتگیری شده است؛ طبقه کارگر محروم از انتخاب، ناچار است که به ترور ضد انقلابی پاسخ دهد. گذار مسالمت آمیز حاکمیت به دست طبقه کارگر، زمانیکه ترور در هر نوع آن بصورت زاید درآید، مناسبترین بدیل است، هر چند که آن بعید باشد. در این دوران جنبش کارگری تجربه کمون پاریس را با تاسیس نه تنها نوع جدید حاکمیت، بلکه با اشتباهات آموزنده خود داشت. شاید اجتناب ناپذیر ترین آنها- سخاوتمندی و باوجدان بودن کمونار ها باشد « که نمی خواستند به گفته مارکس، جنگ داخلی را شروع کنند ». لنین درسخرانی خود برای جامعه مهاجرین سیاسی روس در شهر ژنو (ماه مارس

سال 1905) شمار قربانیان کمون از ترور ضد انقلابی ورسای، برگرفته از کتاب تاریخ نگار فرانسوی لیساکارا چنین ارائه می کند: بیست هزار کشته در خیابان ها، سه هزار نفر در زندان ها از بین رفتند؛ سیزده هزار و هفتصد نفر توسط دادگاههای نظامی محکوم به مرگ شدند (از آنها هشتاد نفر زن و شصت کودک بودند). درس های برآمده از تاریخ سقوط کمون چنین است: «بورژوازی تن به همه چیز می دهد». لنین تاکید می کند که: «به همه چیز». و ادامه می دهد: «امروز لیبرال ها، رادیکال ها، جمهوری خواهان، فردا خیانت ها و تیر باران ها. سازمان دهی مستقل پرولتاریا - مبارزه طبقاتی - جنگ داخلی. ما همه در جنبش کنونی برشانه

های کمون ها قرار داریم». در آغاز قرن بیستم هم زمان با تشدید تضاد ها سرمایه داری در روسیه بسرعت در حال گسترش بود و به همراه شدت گرفتن مبارزه طبقاتی و نزدیک شدن انقلاب، مسئله ترور کاراکتر اصولی را کسب کرد. ماهیت ترور به نکات زیر کشیده شد:

تا چه حد کاربرد ترور در شرایط رویارویی با حکومت استبدادی معقولانه است؟ حزب سوسیالیست های انقلابی (اس ارها)، که در سال 1901 تشکیل شد، به موضوع تعیین شده پاسخ مثبت داد. به بهانه اینکه در روسیه استبداد و بیدادگری پلیسی مسلط است و کوچکترین بروز اعتراض اجتماعی با سنگدلی تمام سرکوب می شود، اس ارها به اصطلاح به ترور انفرادی مسلح شدند، که بنابر ارزیابی لنین حکم سیستم قتل های سیاسی تن بتن را داشت. آنطوریکه آنها امید داشتند، تنها بوسیله ترور «تهییج کننده» ممکن بود در توده ها توجه و علاقه به سیاست و واداشتن آنان به اقدامات فعال را برانگیخت.

در محافل لیبرال - بورژوازی و افراطی موعظه و تاکتیک ترور انفرادی، اگرچه با شعف مواجه نشد، اما با حس پشتیبانی کامل روبرو شد. لنین بطور قاطع ترور انفرادی را بمثابة ابزار و شیوه مبارزه سیاسی رد کرد و مبارزه پیگیرانه ای را با اس ارها آغاز کرد. مبارزه ای که طی سال های بسیاری ادامه داشت. منجمله نشان داده شد که در این حزب پایه ها و مبنای جدی در ساختار طبقاتی جامعه روسیه وجود ندارد و تنها زیر بنای اجتماعی آنرا برخی از اقشار خرده بورژوازی روشنفکران تشکیل می داد. در جامعه شناسی مرسوم است که چنین گروه های اجتماعی را اقشار حاشیه ای می نامند. این اقشار در علم جامعه شناختی بعنوان قشری که موقعیت اجتماعی آن نامعلوم و متزلزل است و گرایش به افراط دارد، شناخته می شود. در مقاطع تند تاریخ و در جوامع نوع انتقالی فعالیت شدید گروه های حاشیه ای مهمترین منبع افراطی گری سیاسی را تشکیل می دهد. همانا چنین وضعی در روسیه آغاز قرن بیستم مشاهده شد. لنین ضمن یادآوری اینکه در بین انقلابیون «تروریست های دوآتشه» و «بمب گذاران بی پروا» وجود دارد، بطور قطعی گرایش به ترور را بمثابة مظهر سوسیال - رولوسیوناریسم و ماجراجویی انقلابی ارزیابی کرد. ترور انفرادی نه تنها نا معقول بود، بلکه به جنبش انقلابی زیان می رساند.

ترور انفرادی نخست فعال ترین و جدی ترین انقلابیون را از کار میرم و موکدا سازمانی و تبلیغی ضرور در بین توده های وسیع کارگران و مردم ساده شهری منحرف می ساخت؛ سپس ارتباط بین سازمان های انقلابی و آن توده های پراکنده ناراضی، معترض و آماده برای مبارزه که هنوز ضعیف و مخصوصا پراکنده هستند، از بین می برد و سوم در میان خود انقلابیون و در بین مردم بطور کلی تصور بسیار نادرست درباره وظایف و شیوه های مبارزه با استبداد را شکل می داد. ترور انفرادی خود صرف نظر از قتل های پرسروصدای امید الهام کنندگان آنرا برآورد نکرد و روی هم رفته تنها بصورت وقایع تاریخی فراموش نشدنی بجا ماند.

بنیاد گذار بلشویسم مسئله اهمیت استراتژیکی را در این دید که انرژی آگاهانه انقلابیون را با محیط جنبش فزاینده توده ای طبقات انقلابی با هم پیوند دهد. بدون چنین اتحاد و پیوندی

محاسبات روی پیروزی‌ها تبدیل به توهم، سراب و آرزوی انجام نشدنی می‌شد. شیوه‌های مبارزه تا آنجا که به فرم مربوط می‌شود، مسئله‌ای است تاکتیکی. درکنار تصمیم آن ضروری است در نظر گرفتن اینکه مارکسیسم نخست، جنبش‌هایی بخش پرولتاریا را با یک نوع شکل معین مبارزه ارتباط نمی‌دهد، دوماً، «بررسی قطعاً تاریخی» مسائل درباره صلاح بودن یا مصلحت نبودن کاربرد شیوه‌ها و اشکال مبارزه را ایجاب می‌کند. در بین سوسیال‌دمکرات‌های روس نظراتی درباره ترور بمثابه روش مبارزه شکل گرفته بود که لنین در مقاله «از چه شروع می‌شود؟» آنرا بشرح زیر تشریح کرد:

«بطوراصولی ما هرگز از ترور خوداری نکردیم و نمی‌توانیم بکنیم. این امر یکی از عملیات نظامی است که ممکن است در لحظه معین نبرد در وضع معین نیروها و در شرایط مشخص کاملاً مناسب و حتی ضروری باشد.» .. «ترور هرگز نمی‌تواند بصورت یک عملیات معمولی نظامی بدل شود، در بهترین حالت ترور تنها بمثابه یکی از شیوه‌های یورش قاطع مناسب است.» . لنین با واکنشی برق‌آسا و با دقت ریاضی آغاز انقلاب در روسیه (حوادث یکشنبه نهم ژانویه سال 1905) را بدرستی ارزیابی کرد. حوادثی که بیش از هزاران کشته و زخمی بجا گذاشت و لنین آنرا ترور دولتی گسترده نامید و درس خونین و بی‌رحمانه جنگ داخلی بود. در سال 1905، عواقب واقعی کشتارخونین آشکارا برخلاف انتظار از آب درآمد. روسیه وارد مرحله حرکت‌های انقلابی شد. تزاریسیم در مبارزه با این حرکت‌ها هم تاکتیک گذشت‌های سیاسی و اقتصادی و هم همه ابزار مناسب اعمال زور را بکاربرد. ترور ضد انقلابی، یکی از این ابزارها بود. تنها از سال 1907 تا 1909، در دادگاه‌های تزاری بیش از بیست هزار تن محکوم شدند، منجمله بیش از پنج هزار نفر را محکوم به اعدام کردند. شمارکسانی که مورد تضییقات قرار گرفتند، طبق آمار پژوهشگر حزب کادت، و. پ. اوبینسکی شامل یک و نیم میلیون نفر بود. دستگاه سرکوبگر استبداد بشکل کامل خود عمل کرد، اما نتوانست از اعتلاء نوین انقلابی جلوگیری کند و سلطنت پوسیده رمانف را از ورشکستگی نجات دهد. انقلاب فوریه سال 1917 رژیم منفور تزاری را برانداخت. در جریان تقریباً چهارماه روسیه بمانند کشوری آزاد به گفته لنین «با مبارزه علنی احزاب بطور آزاد ایجاد شده و توافق آزاد بین آنها، اداره شد.» در شرایطی که بورژوازی و دولت او نتوانست و نمی‌توانست بر توده‌ها اعمال زور کند، زمانیکه توده‌های سربازان و کارگران آزادانه اراده خود را بیان می‌کردند و آزادانه همه حکومت را انتخاب و برکنار می‌کردند - در چنین لحظه‌ای - لنین تأکید می‌کرد - هرگونه اندیشه درباره جنگ داخلی ساده لوحانه، نامعقول و باورنکردنی است، - در چنین لحظه‌ای تابع کردن اراده اکثریت و انتقاد آزاد این اراده توسط اقلیت ناراضی ضروری است. ما اضافه می‌کنیم که در آن لحظه اندیشه درباره ترور بسیار ساده لوحانه، نامعقول و باورنکردنی می‌بود. با توجه به ویژگی‌های اوضاع، بلشویکها به ریاست لنین، ضمن در نظر گرفتن تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب و چشم اندازهای فرارویی ان به انقلاب سوسیالیستی فعالیت می‌کردند. ولی نه بورژوازی و نه حامیان آن اشراف زاده‌ها - مالکین و سران محافل نظامی جنگ طلب، چنین چشم اندازی را آشکارا نداشتند. دولت موقت بورژوازی منتظر اوضاع مساعد و تغییر تناسب نیروها بین شیوه مسالمت‌آمیز انقلاب و شیوه سرکوب آن بود. تا اینکه وقایع 3-4 ژوئیه در پتروگراد برای ضربت قاطع به انقلاب روی داد. در این روزها تظاهرات ضد دولتی نیرومندی صورت گرفت که در جریان آن بدست عوامل مخفی و توطئه‌گر و حمله فزاینده‌ها 54 نفر به هلاکت رسید و 650 نفر زخمی شد. به بهانه تظاهرات کارگران، سربازان و ملوانان که تظاهراتی مسالمت‌آمیز بود، حکومت بورژوازی به میانجیگری منشویکها و اس‌ارها به اقدامات آشکار ضد انقلابی دست یازید. بدنبال سرکوب این تظاهرات، کارگران و سربازان شرکت‌کننده خلع سلاح و بازداشت شدند و روزنامه‌های بلشویکها «پروادا» و «اکوپنیا پروادا» تارومار و بسته شدند. فعالیت متمرکز برای تعقیب و پیگرد بلشویکها و

رهبران آن و بنا به گفته لنین ، اتهام و افتراء کراهت انگیز جاسوس آلمانی و گرفتن پول از آلمانی ها و اتهام سازماندهی توطئه های مسلحانه و خیانت به مملکت آغاز شد . در اصل در آن زمان کار نوع جدید ترور اطلاعاتی روانی که در روزگار ما بصورت کاراکتر دولتی درآمده است ، آغاز شد .

نه، لنین اشتباه نکرد، زمانی که تاکید کرد: « ... بورژوازی به میهن خیانت می کند و به همه جنایت ها تن در می دهد و تنها از حاکمیت خود بر مردم و درآمد های خود دفاع می کند » . شورش مسلحانه 25 اکتبر (7 نوامبر) سال 1917 در پتروگراد ، آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر، با تلفات کم ، تقریباً بدون خون ریزی انجام شد. (روی هم رفته 6 کشته و 50 زخمی). اما در حکومت بورژوازی در انقلاب فوریه تنها در پایتخت 179 کشته و بیش از 1200 زخمی برجای گذاشت.

بدون کوچکترین مبالغه ای می توان ادعا کرد که : انقلاب اکتبر، بسیار عمیق تر از انقلاب فرانسه سال 1789 یا انقلاب فوریه در روسیه است. در انقلاب اکتبر سخنی از ترور نبود. حکومت نوین شوروی به رهبری بلشویک ها بریاست لنین، قاطعانه عمل کرد، اما از خود مدارا و آمادگی به سازش را نشان داد. در رهبری بلشویکها تردیدی بوجود نیامد که ترور اسلحه بی نهایت مهیب و خطرناکی است. برای آنکه می توانست بدون ملاحظه پیامد هایی را به جریان بیندازد. بورژوازی ضمن مقابله در برابر برقراری حکومت کارگران و دهقانان ، وارد کوره راه جنگ داخلی شد. جاییکه جنگ است ، آنجا نیز مردم به هلاکت می رسند. درباره ابعاد ضایعات می توان از روی آمار نسبی که روزنامه نگار آمریکایی ارائه می دهد، داوری کرد. آ . ر . ویلیامز شاهد رویدادها است. وی می نویسد ، طی چهار ماهی را که شوراها نیاز داشتند تا حکومت خود را برقرار کنند، از طرفین کمتر از یک نفر در سه هزار نفر به هلاکت رسید.

در سالهای جنگ داخلی در همان ایالات متحده آمریکا طی لغو نظام بردگی (1865 _ 1861) بسیار بیشتر به هلاکت رسیدند: یک کشته در هر سیصد نفر. تاریخ چیز های بسیاری می آموزد، اما ما از تاریخ بد می آموزیم. جنگ صلیبی کشورهای آنتانت، ایالات متحده آمریکا و دیگر دولتها به بهانه نیست و نابود شدن « پرنسیپ دمکراسی ، آزادی و برابری » توسط بلشویکها انجام گرفت. تحت چنین « لوایی » « ضدانقلاب دمکراتیک » بورژوازی داخلی روسیه وارد عمل و ترور ضد انقلابی آغاز شد. هیچ یک از کسانی که به وحشت « ترور سرخ » شاخ و برگ داده اند، نه در گذشته و نه اکنون به اینکه همانا کشورهای امپریالیستی علت العلل و منبع اصلی ترور بودند و مسئولیت وحشتناک بودن آن را سران حاکم این کشور ها دارند، سخن نگفته و نمی گویند. در عمل همه روسیه بر اثر این دخالت تبدیل به منطقه ترور ضد انقلابی شد. در سبیری جاییکه دیکتاتوری نظامی کولچاک برقرار بود، رژیم ترور دسته جمعی حکمفرما شد. قساوت این رژیم کوی سبقت را از حکومت تزاری ر بوده بود. شمار بازداشت شدگان پاییز سال 1918 به 75 هزار نفر رسید. هزاران خانه سوزانده شدند و دهها هزار اموال و دارایی دهقانان به تاراج رفت. تنها در ولایت یکتاترین بورگسکوی حدود 25 هزار نفر تیر باران شدند. ضد بلشویکها هزاران نفر را قتل عام کردند. شورشیان قصد انجام کودتای دولتی را داشتند. ترور سرخ در برابر چنین ترورهای ضدانقلابی آغاز شد. تاریخ مدت ها است روشن ساخته که تروتسکی کوشش می کرد بخاطر تضییقات بی اساسی که خود در دوران صدارت شورای نظامی - انقلابی و کمیسر ملی بدان متوسل شد از خود سلب مسئولیت کند. درباره لنین ، انقلاب و ترور بسیار نوشته و گفته شده است. مخالفین و ناسزاگویان به ولادیمیر ایلیچ در جریان دهها سال جنگ تبلیغاتی تکنولوژی جعل را که ماهیت آن در مسئله ترور صرفاً به ترور انقلابی نه به ترور ضد انقلابی خلاصه می شد، بکار انداختند.

اما خطر ترور رسماً اطلاعاتی - روانی کنونی کمترین است و آن اعمال زور بر حافظه تاریخی خلق ما است. این ترور، دفرمه کردن شعور توده ای ضمن تحمیل دروغ ها یا به ابتدال کشاندن گذشته شوروی است. ترور دیگر ترور اجتماعی است. این ترور از آغاز سال های دهه 90، زمانی که در روسیه کودتای ضد انقلابی رخ داد، ادامه دارد. ترور اجتماعی نتیجه رفرمی است که انجام گرفت و بیش از یک سوم هم میهنان ما قربانی آن شدند.